

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسات گذشته روایات دلیل هفدهم تا بیست و پنجم و نحوه استدلال به آنها بیان شد، آیت الله خویی در نقد استدلال ضمن اشاره به ضعف سندی و مرسله بودن روایات، معتقد است حتی اگر این روایات دلالت بر اختصاص نماز جمعه به امام معصوم (ع) داشته باشند، چنین دلالتی به معنای شرط بودن حضور امام در وجوب نماز جمعه نیست؛ زیرا این روایات تنها بر «حق امام بودن» دلالت دارند، نه بر «شرطیت امام» در تحقق وجوب. در پاسخ بر این مطلب تاکید شد که همین «حق انحصاری امام» به خودی خود نشان می‌دهد که بدون صدور اذن از سوی او، وجوبی برای دیگران ثابت نیست؛ لذا اگر اذن عام از سوی ائمه (ع) احراز نشود، نتیجه همان شرطیت حضور یا نصب امام در وجوب نماز جمعه خواهد بود.

اشکال دیگری که بیان شد، اشکالی بود که مرحوم حائری بیان کرد، مفاد این اشکال این بود که «امام» در روایات نماز جمعه ممکن است مراد امام عادل مطلق باشد، نه لزوماً امام معصوم (ع)، و ایشان برای تقویت این دیدگاه به روایتی از کتاب سلیم بن قیس استناد کردند که پس از فقدان امام، مردم موظف‌اند پیش از هر اقدامی، امامی «عقیف، عالم، ورع، عارف به قضا و سنت» انتخاب کنند؛ ایشان دو قرینه «اختیار» و تقسیم امام به «ضال و مهتدی» را برای اثبات مراد از امام عادل ذکر کردند؛ اما پاسخ داده شد که قرینه اول می‌تواند ناظر به تحقق خارجی حکومت باشد که حتی در مورد امام معصوم نیز پذیرش مردمی نقش فعلیت‌بخش دارد، نه اصل جعل امامت؛ و قرینه دوم نیز مخدوش است، زیرا تقسیم به ضال و مهتدی ناظر به امامی است که در ظاهر منصب را داشته و در نهایت، مجموعه اوصاف ذکر شده در روایت به طور کامل بر امام معصوم منطبق می‌گردد و هیچ مصداق کامل دیگری قابل تصور نیست.

اشکالات مرحوم حائری به ادله هفدهم تا بیست و پنجم

اشکال سوم: احتمال صدور روایات بر اساس ادبیات عامه

اشکال سوم مرحوم حائری آن است که احتمال داده می‌شود برخی از روایات با ادبیات فقه عامه و در قالب فتاوی آنان صادر شده باشد. به‌ویژه کاربرد تعابیری مانند «وُلات» و «امیر» با فضای فقهی عامه سازگار دانسته شده است. در نتیجه با وجود این مطلب، صدور این روایات از امام معصوم (ع) مورد شک و تردید قرار گرفته و قابلیت استدلال به این روایات وجود ندارد.[1]

نقد اشکال سوم: نقش شرایط و عصر صدور روایت در بیان مقامات امام (ع)

در پاسخ گفته می‌شود که شرایط زمانی صدور این روایات به‌گونه‌ای بوده که استفاده از این تعابیر اجتناب‌ناپذیر بوده است.

در اوایل دوران امامت، به‌ویژه در روایاتی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) صادر شده است، امکان بیان حقیقت امامت و مقامات امام آن‌گونه که بعدها از امام رضا (علیه السلام) نقل شده، وجود نداشته است. در آن فضا حتی تعبیرهایی مانند «امام معصوم منصوب از جانب خدا» قابل طرح نبوده و گاه به‌جای آن از عنوان «امام عادل» استفاده می‌شده است. از این رو، روایات باید با توجه به شرایط صدور و فضای حاکم بر زمان صدور آن‌ها تفسیر شوند و کاربرد این تعابیر به معنای تقیه یا

پیروی از ادبیات عامه تلقی نشود.

ملاحظه تاریخی درباره کتمان مقامات ائمه

در برخی روایات منقول از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، مقامات والای ائمه بیان شده است، اما این مطالب تنها برای خواص اصحاب مطرح شده و از آنان خواسته شده که این اسرار را آشکار نکنند. مراد از این اسرار، همان مقامات خاص ائمه مانند عصمت از خطا، گناه و اشتباه بوده است.

اظهار علنی چنین مقامی در فضای سیاسی آن زمان، به‌ویژه در برابر حکومت‌های مستقر، به‌منزله نفی صلاحیت حاکمان تلقی می‌شده و می‌توانسته به اتهام طغیان علیه حکومت بینجامد. از این رو، بیان این مقامات برای عموم جایز نبوده، اما به خواص منتقل می‌شده تا به نسل‌های بعد منتقل شود.

اشکال چهارم: عدم دلالت روایات بر شرطیت

در اشکال چهارم ادعا می‌شود که از این روایات، شرطیت امام معصوم به‌گونه‌ای که در صورت عدم اقامه نماز جمعه از سوی امام معصوم، نماز باطل یا غیرواجب باشد، استفاده نمی‌شود. ظاهر این اشکال آن است که روایات صرفاً بر حقانیت ائمه دلالت دارد و از آن‌ها شرطیت استفاده نمی‌شود.

این بیان در واقع همان دیدگاهی است که از سوی مرحوم آقای خوئی مطرح شده و پاسخ آن پیش‌تر ارائه شده است و نیاز به تکرار ندارد.[2]

اشکال پنجم: بررسی دلالت تعبیر «الجمعة لنا»

در اشکال پنجم به تعبیر «الجمعة لنا» استناد شده و گفته می‌شود که این تعبیر دو احتمال دارد. احتمال نخست آن است که اگر ائمه نماز جمعه را اقامه نکنند، نماز جمعه باطل یا واجب تعیینی نباشد. احتمال دوم آن است که مراد، عدم جواز مزاحمت دیگران با اقامه ائمه باشد، که در زمان غیبت با توجه عدم حضور معصوم، موضوع مزاحمت مرتفع می‌شود و وجوب تعیینی نماز جمعه باقی خواهد ماند.[3]

نقد اشکال پنجم با توجه به تقابل در روایات

در پاسخ گفته می‌شود که در برخی روایات تقابل روشنی میان دو تعبیر دیده می‌شود، به‌گونه‌ای که آمده است: «الجمعة لنا و الجماعة لشيعةنا». این تقابل نشان می‌دهد که اقامه نماز جماعت حقی عمومی برای همه شیعیان عادل است، اما اقامه نماز جمعه شأن خاص ائمه دانسته شده است.

این تقابل به معنای تقسیم‌بندی هم‌عرض نیست، بلکه بیانگر آن است که امامت جماعت برای شیعیان عادل جایز است، اما امامت جمعه اختصاص به ائمه دارد. به عبارتی دیگر همانطور که امامت جماعت شرایط اختصاصی دارد، امامت جمعه نیز شرایط خاص دارد که یکی از آنها امام معصوم (ع) است، بنابراین به قرینه مقابله نمی‌توان صرفاً عدم جواز مزاحمت برداشت کرد، بلکه علاوه بر عدم جواز مزاحمت اختصاص نیز برداشت می‌شود که در این صورت در صورت فقدان امام معصوم (ع) وجوب از ذمه مکلفین برداشت می‌شود.

اشکال ششم: تفسیر روایات بر اساس فرد اکمل

در اشکال ششم گفته می‌شود که ائمه (علیهم السلام) در این روایات در مقام بیان فرد کامل نماز جمعه بوده‌اند و اقامه کامل آن تنها با امام معصوم تحقق می‌یابد. بر این اساس، تعبیر «لا یصلح» ناظر به عدم صلاح و کمال است، نه عدم صحت، بنابراین در فرض عدم وجود امام معصوم (ع) وجوب از ذمه مکلفین برداشته نمی‌شود بلکه فقط شرایط برقراری نماز جمعه اتم و امکل

نقد اشکال ششم و بررسی ظهور الفاظ

این تفسیر خلاف ظاهر است؛ زیرا اگر «لنا» به معنای فرد اکمل گرفته شود، باید در تعابیر مشابه نیز همین معنا پذیرفته شود. در روایاتی که آمده است «لنا الخمس» یا «لنا الأنفال» یا «لنا صفوة المال»، نمی‌توان این تعابیر را صرفاً به فرد کامل تفسیر کرد.

با توجه به قرائن خارجی و سیره مسلم فقهی، این تعابیر ظهور در حق اختصاصی و شرطیت دارد، نه در بیان کمال. بنابراین، نمی‌توان گفت که روایات صرفاً بر نفی اکملیت نماز جمعه در فرض عدم اقامه آن توسط امام (ع) دلالت دارد، بلکه بر عدم وجوب و یا عدم صحت آن در فرض عدم امام معصوم (ع) دلالت دارد.

اشکال هفتم: بررسی کفایت غیر امام معصوم در صدق عنوان «امام»

آقای حائری در اشکال هفتم می‌فرماید که بر فرض پذیرش ظهور برخی از روایات در امام معصوم (ع)، چنان‌که از تعبیر کتاب دعائم استفاده می‌شود که آمده است: «لا يصلح الحكم و لا الحدود و لا الجمعة إلا بإمام»، این تعبیر ظهور در امام معصوم (علیه‌السلام) دارد، بازهم شرطیت برداشت نمی‌شود.

سپس ایشان می‌فرمایند که در صدق این تعبیر، یعنی «لا يصلح إلا بإمام»، کفایت می‌کند آن کسی که صلاحیت امامت مردم را در مذهب داشته باشد، مانند تصدی افتاء، قضاوت و اجرای حدود. به بیان دیگر، معیار امامت در مذهب شیعه، عهده‌داری این شئون دانسته می‌شود و تحقق این امور برای صدق عنوان امام کافی تلقی می‌شود.

ابهام در عبارت «و لا يتوقف على اثبات النيابة»

در ادامه، آقای حائری می‌فرماید: «و لا يتوقف على اثبات النيابة لأنه إمام»[5]. این عبارت از حیث معنا مجمل است و ارتباط روشنی با مطالب پیشین ندارد. معلوم نیست مقصود ایشان از عدم توقف بر اثبات نیابت چیست و چگونه این جمله با بحث پیشین پیوند می‌خورد.

با توجه به سیاق کلام، این احتمال وجود دارد که عبارت مذکور ناشی از سهو قلم یا دخل و تصرف در تنظیم نهایی متن باشد، زیرا پیوند مفهومی روشنی میان این جمله و مطالب قبل از آن مشاهده نمی‌شود.

اشکال هشتم: استدلال بر اساس مفهوم و نفی اطلاق مفهوم

آقای حائری در اشکال هشتم می‌فرماید که دلالت برخی از روایات بر مدعا مانند روایت معروف به «خبر عشیره» به صورت مفهومی است و مفهوم، اطلاق ندارد و نمی‌توان از آن اطلاق استفاده کرد.

توضیح آنکه در روایت آمده است: «إذا كان عليهم أميرٌ يقيم الحدود عليهم فقد وجب عليهم الجمعة» و مفهوم آن این است که اگر امیری وجود نداشته باشد، حکم وجوب جمعه ثابت نیست، اما این مفهوم اطلاق ندارد تا شامل همه فروض شود. به بیان دیگر، نمی‌توان گفت در صورت نبود امیر، نماز جمعه مطلقاً واجب نیست، چه امام عادل و واجد شرایط خطبه وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد.[6]

بر این اساس، در فرض فقدان امیر، باید تفصیل داده شود؛ بدین معنا که اگر امام عادل و واجد شرایط وجود داشته باشد، نماز جمعه اقامه شود و در صورت فقدان چنین فردی، وجوب ثابت نباشد.

- [1] «الثالثة: احتمال جرى بعض ذلك مجرى فتاوى العامة، كما يشهد بذلك التعبير بالولاية في بعضها و التعبير بالأمير في بعضها الآخر.» (صلاة الجمعة (حائرى)، ج 117).
- [2] «الرابعة: عدم ظهور بعضها في الاشتراط بالإمام بحيث يسقط الوجوب أو يحكم بالبطلان إذا لم يكن إمام ظاهر في البين، حتى يكون مقتضاه تعطيل الفرض في جميع بلاد المسلمين، كما أن الأمر في الصدقات كذلك، فإنها لا تسقط مع عدم كون من يجبى هو الإمام.» (همان، 117).
- [3] «الخامسة: يكفي في صدق ما نقل من «أن الجمعة لنا» عدم جواز مزاحمته كما مر بالنسبة إلى دعاء الصّحيفة، إذ ليس مقتضى استحقاق إقامة الجمعة إلا ذلك.» (همان، 118).
- [4] «السادسة: أن يكون المقصود، عدم وقوع الجمعة وأخواتها على وجه يقع على طبق الصّلاح الكامل إلا بالإمام 7 أو المغضوب، و هو محتمل قوله 7 «لا يصلح» و يحتمل أن يكون «لا يصح» تصحيف «لا يصلح.» (همان).
- [5] «السابعة: أنه على فرض الظهور في غير إمام الجمعة في البعض كما هو كذلك بالنسبة إلى ما روي في الدعائم عن عليّ 7 من قوله: «لا يصلح الحكم و لا الحدود و لا الجمعة إلا بإمام» فالظاهر أنه يكفي في صدق ذلك ما يصلح لإمامة الناس في المذهب كالإفتاء و القضاء و الحدود، و لا يتوقف على إثبات النيابة لأته إمام، و هو الذي ينسب من الخبر الوارد في العشرة «إذا كان عليهم أمير يقيم الحدود.» (همان).
- [6] «الثامنة: أن دلالة بعضها بالمفهوم مثل خبر العشرة و قد قررنا أنه لا إطلاق للمفهوم، فيمكن أن يكون المقصود أنه مع وجود الأمير يجب الجمعة و التشريع، و أما مع عدمه ففيه تفصيل، كما أن التقيد لا محالة واقع بالنسبة إلى من كان منزله على رأس فرسخين فما دون.» (همان).
- [7] «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنَا أَبُو عَازِبٍ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّ عَلِيًّا سُئِلَ عَنِ الْإِمَامِ يَهْرُبُ وَ لَا يُخَلِّفُ أَحَدًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ كَيْفَ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ قَالَ يُصَلُّونَ كَصَلَاتِهِمْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.» (قرب الإسناد و يليه الأشعثيات، ص 43).
- [8] «التاسعة: أن يكون الأمر بصلاة أربع ركعات في فرض فقد الإمام المظنون أنه المنصوب، من باب خصوصيات في المورد، كما في رواية هرب الإمام فإن الحكم بإقامة الجمعة ربما يوجب الفتنة في مورد فرض الهرب، و عدم التفصيل من باب خوف عدم إحاطتهم بالأمر، فلا بدّ لعليّ 7 من مراقبة الموقف.» (صلاة الجمعة (حائرى)، 118).

- حائرى، مرتضى، صلاة الجمعة (حائرى)، قم - إيران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.
- حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد و يليه الأشعثيات، تهران، مكتبة نينوى الحديثة، بى تا.